



رابطه بین نماهای شهری و تاثیر آن بر شکل گیری هویت شهری شهروندان

فرهاد کاروان*^۱

^۱سمت مربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان پست الکترونیکی: Karvan800@yahoo.com

چکیده

معماری و شهرسازی هر کشور، بازتاب شرایط ذهنی آن جامعه است. نابسامانی و اغتشاش حاکم بر منظر شهری امروزه در شهرهای ما کاملاً مشهود است. اگرچه منظر شهری منحصر به نماهای ساختمان های یک شهر بازمی گردد، ولی به علت این که نما یکی از پرنوسان ترین عناصر تاثیرگذار بر کیفیت بصری بنا و در نتیجه کیفیت فضاهای شهری است و در میان سایر عناصر مناظر شهری تاثیرپذیرترین عنصر از تصمیم های طراحانه معماران و طراحان شهری به شمار می رود، یکی از مهمترین عناصر منظر و پراهمیت ترین موضوعات مورد بحث میان معماران و طراحان شهری می باشد. در بسیاری از شهر های بزرگ جهان، ضوابط و مقررات ویژه ای در ارتباط با سیما و کالبد شهر وجود دارد که به هماهنگی نمای بیرونی ساختمان ها و محیط شهری از جنبه های مصالح سبک، مناسب و مقاوم، فضای پر و خالی، رعایت اصول هماهنگی و تناسب و... می پردازند. هدف از این نوشتار استخراج اصول و راهکارهای موثرب ارتقا ارزش های زیبایی شناسی نماهای شهری و ارتباط آن در ایجاد فضایی پوی و سرزنده در شهر است. روش تحقیق بکلو گرفته شده در این نوشتار استفاده از روش تحقیقی توصیفی-تحلیلی و برداشت های میدانی و کتابخانه ای است.

واژه های کلیدی: نمای ساختمان، جداره های شهری، هویت شهری، نمای شهری، نما



۱- مقدمه

شهر همیشه تحت تاثیر فاکتورهائی مانند مسائل کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است و ماهیت و کلیت خویش را در تناسب با آنها شکل داده است یکی از مهم ترین اجزاء و عناصر کالبدی شهر که رابطه مستقیم با شهروندان دارد نمای شهری است نمای ساختمان ها که در بافت شهر قرار گرفته در عین حال که فضای داخلی آن بنا را شکل می دهد، محصوریت فضای دیگری را نیز به عهده دارد که فضای شهری نامیده می شود در واقع سطوح خارجی بناها که نقش پوشش دهنده و تامین کننده نور و منظر را برای آن بنا به عهده دارند همزمان شکل دهنده فضاهائی هستند که خیابان، کوچه، میدان، معبر و در کل فضاهای شهری نامیده می شوند و نسبت به این فضاها سطوح داخلی به حساب می آیند. این فضاها متعلق به عموم و اجتماع می باشند و به مراتب تعداد استفاده کنندگان از آنها بیشتر از فضاهای داخل بناست. نمای ساختمانها زمینه بصری مشترکی را با همه مردم شهر ایجاد می کند که مردم شهر هر روز آن را مشاهده می کنند که اگر این زمینه مشترک ترکیب درست و موزونی نداشته باشد تاثیرات زیادی را بر اعضا شهر می گذارد و شناخت اولیه هر فرد از بنا با نمای آن صورت می گیرد.

۲- تعریف نما

تنها فرهنگ لغات فارسی در کاربرد واژه نما، عبارات " آنچه در معرض دید و برابر چشم است " ، " صورت ظاهر " ، " بعدی از ساختمان که به دیده می آید " را به کار می برند . تعریف و کاربرد واژه نما در فرهنگ لغت، نشان دهنده این موضوع است که نمای ساختمان چیزی منفک از ساختمان نیست و فارغ از پوششی نهایی برای مقاومت در برابر شرایط جوی، بیان کننده عملکرد ساختمان، انطباق فرم ساختمان با عملکرد آن، منش، کردار و تفکر ساکنان، به مثابه لولایی اجتماعی، فصل مشترک فضاهای عمومی و خصوصی می باشد. از طریق نما، عناصر طبیعی (نور، باد) به ساختمان نفوذ کرده و ارتباط ساکنان با فضای شهری برقرار می گردد . علاوه بر آن در شکل دهی به سیمای کالبدی شهر، نقش مهمی داشته و فصل مشترک رنگ تعلق داخلی و بیرونی است. هرچند موضوع نمای شهری و ارتباط ساختمان با زیبایی شهر هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ رویکرد روانشناسی محیطی موضوع مهمی ارزیابی می شود، با این وجود منابع کمتری به موضوع نمای شهری به صورت مستقیم پرداخته اند (نقی زاده، ۱۳۸۲، ۳).

در پاره ای از موضوعات به نمای شهری به عنوان یک پدیده ساختاری حاصل تاثیرات محیطی (اقلیم، اقتصاد) پرداخته شده است و در بررسی توقعات از نمای شهری چهار عامل محافظت، ارتباط با فضای شهری (جهت تامین نور، دید و دسترسی و تهویه) ، معرف صاحب ملک بودن و در نهایت جزئی از یک کل بودن مطرح می گردد (پاکزاد، ۱۳۸۲، ۴۵).

به اعتقاد صاحب نظران بسیاری مظهر و تجلی گاه ابعاد گوناگون وجودی شهر، سیما و پیکره کالبدی و کیفیات حاصل از آن - از جمله فضای شهری - می باشد. یکی از مهمترین اجزاء و عناصر کالبدی شهری که به ویژه در نسبت با شهروند و تقویت حس مکان در فضای شهری مؤثر واقع می گردد، ترکیب نمای ساختمان ها و به عبارت دیگر " نمای شهری " است . مبحث نما، نماسازی و طراحی نما در فرایند طراحی معماری بنا همواره از اهمیت بنیادین برخوردار بوده ، نما یکی از مؤثرترین عناصر تأثیرگذار بر کیفیت بصری یک بنا می باشد و شناخت اولیه هر فرد از بنا از این طری صورت می گیرد " . بحث نما به مفهوم خاص آن از جایی شروع می شود که سطوح یا سطحی مهم و اصلی که به دلیل قرار گرفتن در معرض دید، بیشترین اطلاعات را در مورد حجم ساختمان ارائه می دهد، با آگاهی از خاصیت سطحی بودن و با فکر ارزش گذاری بر این خاصیت ایجاد می شود. بدین ترتیب نمای ساختمان در عرصه شهر نه در فردیت و استقلال بلکه در ترکیب و وحدت با سهایر ابنیه در فضایی که خیابان نامیده می شود به دیده می آید و مورد ارزیابی و سنجش قرار می گیرد. از این رو نمای شهری نه از طریق یک معمار و در یک برهه زمانی خاص بلکه در طول زمان و بدست سازندگان متعددی شکل می گیرد. نمای شهری دیگر حاصل کنار هم نهادن نماهای تک بناها در یک راستا نیست و در ترکیب خود مفهومی فراتر از ابعاد زیباشناسی، نشانه شناسی، معناشناسی و حتی عملکردی و زیست محیطی عینیت می بخشد. تغییر عمده در ساختار ریخت شناسی شبکه فضاهای عمومی مربوط به ساختمان هایی می شود که نمای بیرون این ساختمان ها و رابطه آنها با فضای باز عمومی محصول جانبی طراحی داخلی آن محسوب می شود . نمای این ساختمان ها



دیواره فضاهای باز شهری را می سازند و نما به عنوان تنها بخشی که نمایان است شخصیت و هویت، ساختمان را نقل می کند (کرومونا، ۱۳۸۸، ۴۵).

از آنجا که موقلی طراحی نما یا نماهای هر ساختمان معماران می باشند و طراح شهری کلیت بدنه ها را تعیین کرده و به ارائه ضوابط می پردازد، لازم است تدبیری اندیشید که توسط آن بتوان به سطوح همخوان، هماهنگ و یا به عبارتی وحدت یافته در بدنه فضای شهری رسید.

بدین منظور طراح شهری باید ضوابط و یا دستورالعمل هایی را برای طراحی هر نما ارائه دهد. ضوابط با توسل به قانون مندی های ترکیب عناصر و اجزاء و همچنین گونه بندی اجزاء، بستری مناسب برای طراحی نما توسط معمارها، ارائه می دهد. طراح شهری برای ارائه ضوابط و دستورالعمل ها به منظور طراحی نما، نیازمند کشف قانونمندی و روابط میان اجزاء و عناصر سازنده بدنه می باشد. بدین منظور طراح شهری باید سطوح تشکیل دهنده بدنه «نما»، را شناخته و آنان را بررسی نماید. از آنجا که روش بررسی یک نما قابل تعمیم به سایر سطوح نیز می باشد، در اینجا تنها به نحوه برداشت از یک نما و شناخت عناصر و سطوح تشکیل دهنده آن پرداخته می شود.

هر نما شکلی است در زمینه بدنه (مجموعه نماهای قابل رویت)، پس هر نما باید از لحاظ ویژگی های بصری مرتبط با زمینه اطراف یعنی بقیه نماها بوده و هماهنگ با آنها طراحی گردد. بنابراین می بایست ابتدا اجزاء نما را شناخت.

۳- عناصر و اجزاء نما

در هنگام رویت یک نما نه تنها اجزاء سازنده آن یعنی مجموعه ای از اطلاعات بصری بلکه آن قسمت از محدوده اطراف که قابل رویت است ادراک می گردد، و حتی نما به عنوان جزئی از محیط نیز مطرح گشته، شکلی می شود بر زمینه محیط. در بررسی نما اجزاء تشکیل دهنده اند که کلیت نما را بوجود می آورند و نما را به عنوان زمینه مطرح می سازند. هنگامی که نما به عنوان کلیت مطرح می گردد، خود زمینه ای می شود برای بروز اجزاء مختلف به صورت اشکال موجود در زمینه. در اینجا منظور از اجزاء نما بخش های مختلف تشکیل دهنده آن نمی باشد، بلکه مراد عناصر بارز و برجسته در هر نما است. بطور کلی هرگاه اشکال سازنده زمینه نما، کاملاً متجانس با آن بوده و شکل در زمینه نما محو می شود، شکل و زمینه به صورت یکپارچه ادراک می گردند. اما در حالتی که اشکال رابطه ضعیفی با زمینه نما داشته باشند، این عناصر به صورتی بارز و شاخص، مجزا از زمینه نما و بدون پیوستگی با آن احساس می گردند. آنچه در یک زمینه نما به صورت شکل دیده می شود، صرفاً از اجزاء تشکیل دهنده زمینه نما نمی باشد. بلکه آن دسته از اطلاعات ارسالی است که موثر بر ذهن بوده و به صورت بارز بر زمینه نما متجلی می گردند. حال برای بررسی اجزاء تشکیل دهنده نما لازم است که تاثیرات متداول آنان بر ناظر بررسی گردد. تاثیرات فوق در دسته های زیر قابل تقسیم بندی اند:

۳-۱- پهنه بندی سطوح

سطوح هر نما معمولاً به پهنه های مختلف قابل تقسیم شده است. این پهنه ها زمانی ادراک می گردند که بتوان محدوده ای برای آنان تشخیص داد. یک نما ممکن است تنها یک پهنه داشته باشد و یا متشکل از پهنه های متفاوت باشد.

پهنه ها یا توسط احجام متفاوت ایجاد می گردند و یا توسط محدوده هایی که ایجاد مرز می نمایند. هرگونه تغییر در بافت سطوح یا نحوه ترکیب اجزاء آن، پهنه ای متفاوت را ارائه می دهد.

هر پهنه از نما به واسطه نوع، میزان و نحوه قرار گیری سطوح مختلف (پروخال، کدر و شفاف، رنگ و جنس مصالح و خطوط غالب و...) جلوه ای خاص به خود گرفته و در اطراف خود محدوده ای مشخص را تعریف می نماید. پهنه های مختلف هر نما، از لحاظ تعداد، رابطه میان پهنه ها، اندازه پهنه ها و... با یکدیگر متفاوتند.

آنچه از پهنه بندی یک نما حاصل می شود، اطلاعات زیر است:

ابعاد و اندازه هر پهنه، میزان اشغال سطح بدنه توسط پهنه ها.



نسبت ارتفاع به طول هر پهنه (که نشان می دهد هر پهنه دارای چه تناسباتی است). نحوه قرار گیری پهنه ها نسبت به یکدیگر، میزان تماس پهنه ها با هم شکل پهنه ها، دوره ظاهری (شکل) پهنه ها، هندسی یا ارگانیک بودن اشکال، منتظم یا غیر منتظم بودن آنان، شناخت ویژگی های غالب پهنه ها در بدنه، قانونمندی ترکیب و ویژگی های پهنه ها را مشخص می سازد. این قانونمندی به طراح شهری نشان می دهد که در طرح بدنه، ترکیب سطوح و پهنه ها به چه صورتی باید باشد. طراح شهری این قانونمندی را در قالب ضوابط به معمار ارائه می نماید. معمار در قابل ضوابط حاصله، به طراحی تک نما بصورت همزمان با سایر نماها و یا بدنه اقدام نموده و جزئی انسجام یافته در کل بوجود می آورد.

ابعاد و اندازه پهنه ها

تناسبات هر پهنه

نحوه ترکیب پهنه ها

شکل هر پهنه

بافت پهنه می باشد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۷۶).

۳-۲- خط زمین

لبه برخورد بنا با زمین، خط زمین نامیده می شود. این خط می تواند ناشی از تاثیرات بصری سنگ ازاره بوده و یا حتی کل سطح همکف را دربر گیرد.

خط زمین نمایانگر نحوه ارتباط با زمین است. خط زمین نشان می دهد که ساختمان چگونه به زمین متصل شده و یا چطور بر روی آن نشسته است. خط زمین بدنه، ارائه دهنده یک بستر مناسب یا قانونمند، جهت طرح یک نما می باشد. خط زمین بدنه اگر بصورت یک راستای مستقیم یا راستایی با قانون مندی مشخص باشد، بستری می شود برای هماهنگی نما بناها با یکدیگر...

آنچه در بررسی خط زمین آشکار می شود به قرار زیر است:

ارتفاع خط زمین (به ارتفاع ازاره یا یک طبقه از ساختمان)

جنس و رنگ مصالح تشکیل دهنده

خط زمین سطوح پروخالی در خط زمین

با بررسی نکات فوق در خط زمین، می توان قانونمندی طرح خط زمین را در بدنه بدست آورد. به عبارتی می توان چارچوبی ارائه داد که معمار با طرح خط زمین بنای خود، نه تنها پیوستگی کل بدنه را برهم نزند، بلکه به اعتبار آن نیز بیافزاید (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۷۷).

۳-۳- خط آسمان

خط آسمان در بررسی یک فضای شهری، خطی است که مرز میان عناصر تعریف کننده یک فضا و آسمان را تشکیل می دهد. خط آسمان شامل مرز توده ساختمان ها در اتصال به آسمان می باشد (Maughtin, 1995:66). خط آسمان می تواند در حالت های مختلف به چشم آید:

۱- خط بام: منظور از خط بام، فوقانی ترین خطی از ساختمان است که از دید ناظر (از سطح فضای شهری) قابل رویت است. بعنوان مثال این خط در ساختمان هایی که دارای بام مسطح افقی است، لبه ازاره دست اندازهای بام ساختمان ها، و در بام های شیبدار منتهی الیه سطح قابل رویت شیروانی (در صورت دیده شدن) می باشد. "خط بام به خط ظاهری یک بام یا گروهی از بام ها در اتصال با آسمان گفته می شود" (Maughtin, 1995:66).

۲- خط ترکیب: از برخورد لبه شکل کلی تمام اجزای که در حوزه دید ناظر قرار دارد با صفحه آسمان حاصل می شود. بنابراین لبه انتهایی ساختمان های بلند پشت جداره اگر در دید ناظر قرار گیرند نیز جزء این خط محسوب می گردند.



۳-۴- سطوح کدر و شفاف

سطوح شفاف آن بخشی از بدنه را شامل می شوند که از مصالح شفاف یا نیمه شفاف مانند شیشه ساخته شده باشد. سطوح کدر از مصالح غیر شفاف ساخته می شوند مانند: آجر، سیمان و...

باید بدین نکته توجه داشت که باز شو بودن یک سطح، ارتباطی با شفاف بودن آن ندارد. در یک نما اگر بازشوها از مصالح غیر شفاف باشند، سطح کدر محسوب شده، در غیر این صورت سطوح شفاف می باشند.

بررسی سطوح شفاف یک بدنه، بمنظور رسیدن به قانونمندی ترکیب یا الگویی مناسب است تا بتوان آن را به تمام بدنه تسری داد. در بررسی این سطوح و دست یابی به قانونمندی میان آنان در یک بدنه، باید به موارد زیر توجه نمود:

- میزان پیوستگی یا تفرق سطوح شفاف که نمایانگر ارتباط میان سطوح ونحوه پراکندگی شفافیت در بدنه است.

- درصد سطوح شفاف به کدری که نشان می دهد چه مقدار از کل سطح بدنه شفاف بوده و در کل بدنه، بدنه ای نسبتاً شفاف یا نسبتاً کدر است.

- تناسب سطوح یعنی نسبت ارتفاع به عرض سطح شفاف که نمایانگر میزان کشیدگی سطوح شفاف می باشد.

- شکل سطوح شفاف، و اینکه آیا سطح شفاف از نظر شکلی هندسی است یا غیر هندسی، منتظم است یا غیر منتظم، متقارن و...

- میزان فرورفتگی یا پیش آمدگی احتمالی سطوح در بدنه که نمایانگر اختلاف سطوح با سطح بدنه می باشد و به عنوان موردی پراهمیت در ضوابط تدوین می گردد.

- زاویه سطوح شفاف نسبت به سطوح عمودی بدنه. گاه ممکن است سطح شفاف نسبت به بدنه دارای چرخش باشد. این چرخش می تواند حول محور عمودی یا محور افقی سطوح شفاف بوده و یا ترکیبی از این دو باشد.

- جنس سطوح (کاملاً شفاف یا نیمه شفاف بودن)

- رنگ سطوح

- میزان انعکاس سوح شفاف که نمایانگر میزان بازتاب نور توسط شفاف و به عبارتی میزان آینه بودن آن است.

- امکان دید از بیرون و به درون توسط سطوح شفاف.

با بررسی موارد بالا در بدنه چهارچوبی در اختیار طراح قرار می گیرد که براساس آن می تواند اقدام به هماهنگ نمودن سطوح شفاف یا کدر نما با دیگر نماها بنماید. بدنبال بررسی بالا و شناخت وضعیت غالب سطوح شفاف در بدنه، بستری مناسب جهت انتخاب نوع سطوح شفاف حاصل می گردد.

از طرفی دیگر هر سطح شفاف به عنوان یک کل از اجزاء مختلف تشکیل شده است.

بررسی اجزاء هر سطح شفاف تحت عناوین زیر صورت می گیرد:

نحوه تقسیم بندی سطح شفاف

نوع جنس و رنگ مصالح قالب سطح شفاف

نوع جنس و رنگ مصالح قاب سطح شفاف

در این بررسی، شکل، اندازه، جنس، رنگ و... سطوح شفاف که غالب می باشند، در بدنه مشخص می گردد. این مشخص می کند که اگر در بدنه ای سطحی شفاف از قانونمندی بدست آمده تبعیت نکند تا چه میزان می تواند برهم زننده هماهنگی سایر سطوح در بدنه گردد.

۳-۵- ورودی

ورودی به روزه هایی از بدنه در طبقه همکف اطلاق می شود که امکان وارد شدن به درون بدنه و یا فضای مجاور بدنه را میسر سازد.

برای اینکه بتوان یک ورودی هماهنگ با بدنه در نمای یک ساختمان طراحی نمود، لازم است ویژگی های ورودی های بدنه و یا به عبارتی قانونمندی حاکم بر آنان را مورد بررسی قرار داد.

بدین منظور موارد زیر مورد مطالعه قرار گیرند:



-جایگاه یا موقعیت ورودی در نما، یعنی ورودی در مرکز یا در محور اصلی نما قرار گرفته، یا درکناره نما جای گرفته و یا در یکی از نقاط ویژه و پراهمیت نما می باشد.

-اگر ورودی نسبت به نما دارای پیش آمدگی یا فرورفتگی باشد بدان توجه و میزان آن بررسی گردد.

-تناسبات ورودی یا نسبت ارتفاع به عرض آن.

-رنگ و جنس مصالح سازنده ورودی.

-خصوصی یا عمومی بودن ورودی.

سواره یا پیاده بودن ورودی

بدین ترتیب هر ورودی با ویژگی های فوق می تواند همزمان با مجموعه بوده و با بدنه هماهنگ گردد. اما یک ورودی تنها جزئی از یک نما نمی باشد. ورودی خود عنصری متشکل از اجزاء مختلف است که بدون در نظر گرفتن این نکته، نمی توان از ورودی ها توقع هماهنگی کامل داشت.

اجزاء تشکیل دهنده یک ورودی عبارتند از:

-بازشو و محل آن

-جهت و نحوه بازشدن بازشو

-سردر ورودی

-تزئینات یردر

-جنس و رنگ مصالح ورودی

-سطوح کدر و شفاف ورودی

-الحاقات ورودی (چراغ، زنگ، صندوق نامه و...)

بررسی این موارد در بدنه و یافتن قانونمندی میان آنان، بهترین بستر برای طرح یک ورودی و جانمایی آن در بدنه می باشد.

۳-۶- جنس و رنگ مصالح

هر بدنه متشکل از سطوحی که هر یک با مصالحی خاص در بدنه جلوه گر شده اند. در بررسی ویژگی های مصالح، هر سطح، نمایانگر استفاده از یک نوع مصالح یا یک ترکیب مشخص از مصالح متفاوت می باشد.

مصالح به کار رفته در نما دارای ویژگی های زیر می باشد:

-جنس مصالح

-رنگ مصالح

-بافت مصالح

-بافت مصالح خود به دو ویژگی قابل تقسیم است:

-میزان بازتاب نور از مصالح

-نوع چیدن مصالح

به طور مثال سنگ مرمریت صیقلی یا سنگ مرمریت بادبر، که سطوحی با مشخصات متفاوت در بدنه ارائه می نمایند و یا نوع چیدن اجزا مصالح بطور هندسی یا ارگانیک...

آنچه در بررسی مصالح حائز اهمیت است، ارتباط میان سطوح مختلف با یکدیگر می باشد. در این رابطه باید موارد زیر را بررسی نمود:

-اندازه سطوح

-تناسب سطوح

-نحوه ارتباط سطوح مختلف با هم

با دست یافتن به قانونمندی موجود در ارتباطات سطوح به راحتی می توان نما را به سطوح مختلف و در ارتباط با بدنه طرح نمود.



۶-۳-۱- مصالح هوشمند

مواد هوشمند موادی هستند که با عملکردی هوشمندانه در مقابل تغییرات محیط می توانند مانند موجودات زنده خود را با شرایط محیطی منطبق سازند. برخی از این مواد، هر نوع خدشه و خرابی در ساختار خود را پیش بینی کرده و نقایص خود را برطرف می سازند. یک یا چند ویژگی این مصالح مانند شکل، میزان سختی، فرکانس و رنگ آنها در یک حالت کنترل شده یا تحت اثر محرک نیروی الکتریسیته یا میدان های مغناطیسی به صورت قابل توجهی تغییر می کند. برونند، PH، خارجی مانند فشار، دما، رطوبت که بر مصالح بیولوژیکی نیز Hyper- Functional پیشرفت این مواد از مصالح سازه ای و عملکردی آغاز شده به سمت ساخت مصالح برتری دارند پیش می رود (جهانس، ۱۱۹، ۱۳۸۹-۱۱۶).

مواد هوشمند و یا انطباق پذیر خود به دو گونه هوشمند و نیمه هوشمند قابل تقسیم می باشند. در مواد هوشمند در برابر محرک های فیزیکی یا شیمیایی تغییرات بازگشت پذیر فیزیکی و شیمیایی ایجاد می شود. این تغییرات در مواد کاملاً هوشمند به صورت نامتناهی بازگشت پذیر است. در صورتی که مواد نیمه هوشمند توانایی محدودی در تعداد دفعات تغییرات دارند، یک محرک می تواند چند تغییر در ماده ایجاد نماید و یا چند محرک مختلف می توانند موجب تغییر خاصی در ماده گردند. محرک های عمده عبارتند از: تغییر محیط شیمیایی، میدان مغناطیسی و الکتریکی، فشار، حرارت، نور و اشعه ماورای بنفش. تغییرات حاصل، بازده وسیعی را پوشش می دهد. برخی از این تغییرات عبارتند از: تغییر شکل، ابعاد، سطح و بافت به صورت همگن یا موضعی.

- تغییر در جریان الکتریکی و تولید جریان الکتریسیته که به عنوان مثال در کفسازی امکان پر رفت و آمد برای تولید جریان برق استفاده می شود.
- تغییر رنگ و شفافیت که در ایجاد حریمیت و بستن فضا کاربرد دارد.
- تغییر نوفه و کنترل نوفه مزاحم.
- تولید بوی خوش بر اثر تحریکات خارجی.
- قابلیت اصلاح، ترمیم، تقویت و خود تمیز کنندگی که امروزه کاربرد وسیعی در آسمان خراش ها یافته اند.
- قابلیت جذب یا انتشار نوعی مولکول، اتم یا ماده ای خاص که در سه حالت ماده که به ویژه برای کاهش آلودگی محیط و تولید مواد مطلوب و ضروری مانند تصفیه هوا و یا آب کاربرد دارد.
- امکان تبادل انرژی مانند مواد تغییر فاز دهنده که در پوسته بنا برای کنترل دمای محیط داخلی کاربرد دارند و این مواد حرارت را از محیط گرفته و با تغییر فاز به حالت مایع یا گاز، آن را به صورت نهان در خود ذخیره می کنند و در هنگام کاهش دمای محیط با تغییر فاز مجدد، حرارت را به محیط باز پس می دهند (مفیدی مجید، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳-۱۲۸).

۳-۷- سطوح پر و خالی

یک بدنه ممکن است یک سطح کاملاً مستوی، صاف و بدون تخلخل باشد، و یا دارای پیش آمدگی حجمی باشد. و یا احجام فرورفته ای در خود داشته باشد.

سطوح خالی به سطوحی از نما اتلاق می شود که نسبت به سطح اصلی بدنه فرورفته و در بدنه ایجاد حفره می کند. در این موارد بدنه به عنوان زمینه و سطوح خالی به عنوان شکل مطرح می شوند. سطوح پر می توانند کدر، شفاف و یا نیمه شفاف باشند. و پرتیرین شیشه ای یک مغازه سطحی است شفاف و در عین حال پر، اما مغازه های بدون و پرتیرین مانند میوه فروشی ها جزو سطوح خالی اند. سطوح شفاف که همواره باز می باشند مانند در شیشه ای برخی ورودی ها یا مغازه ها نیز سطح محسوب می گردند.

در شناخت سطوح پر و خالی موارد زیر باید بررسی گردند:

-اندازه سطوح خالی که نمایانگر میزان تخلخل بدنه است.

-تناسبات سطوح خالی، نمایش دهنده میزان کشیدگی سطوح در جهت افقی و عمودی است.

نسبت سطوح خالی به سطوح پر در بدنه.

اشکال سطوح خالی، که از این راه می توان سطوح خالی را از نظر شکلی گونه بندی کرده و قانونمندی بین اشکال را پیدا نمود (پلکزاد، ۱۳۸۵، ۴۵).



۳-۸- خطوط غالب در نما

گاه نحوه ترکیب عناصر سطوح یا احجام مختلف در یک بدنه، راستاهایی را در چشم ناظر ایجاد می کنند. این راستاها در واقع خطوط القایی بدنه نسبت به ناظر می باشند. این خطوط ممکن است عمودی و یا افقی باشند.

برای دسته بندی خطوط یک بدنه، آنها را به دو دسته خطوط افقی و عمودی تقسیم می نمایند. خطوط فوق الذکر یا به صورت راستاهایی فرضی و یا القایی توسط عناصر بدنه و یا بصورت خطوط واقعی مثل قرنیزها به چشم می رسند. خطوط عمودی افقی همواره در بدنه تاثیر گذار نمی باشند. یک خط افقی کوتاه مانند یک خط زیر پنجره، در یک بدنه نمی تواند تاثیر چندانی بر ناظر بگذارد.

اما خط افقی ممتدی که از وجود زیر پنجره یک سری پنجره متوالی حاصل می شود، بسیار تاثیر گذار است. خطوط غالب در نما، آن دسته از خطوطی هستند که تاثیر فراوان بر ناظر داشته و به صورت شکل در زمینه خطوط بدنه، جلوه گر شوند. خطوط غالب در یک بدنه می توانند دسته ای خطوط لقی، خطوط عمودی و یا ترکیبی از این دو باشند. بدنه ای که دارای پنجره های مربع شکل همسان باشد که بطور شطرنجی در بدنه چیده شده باشند، دارای خطوط غالب افقی و عمودی منطبق بر هم با بافتی شطرنجی است. تشخیص این خطوط تنها بستگی به قدرت جلوه آنان در بدنه دارد.

۳-۹- تناسبات

منظور از تناسبات نما، نسبت میان ارتفاع به عرض آن قطعه می باشد نسبت مورد نظر به صورت عددی کسری (عرض ارتفاع) ارائه می گردد.

قطعات از لحاظ تناسبات در سه دسته زیر قرار می گیرند:

-قطعات افقی یا خوابیده

-قطعات عمودی یا ایستاده

-قطعات با تناسبات مساوی یا بدون جهت

آنچه در بررسی تناسبات نما در یک بدنه باید مورد توجه قرار می گیرد، علاوه بر جهت کشیدگی نماها، بدست آوردن تناسبات و کشیدگی های غالب در قطعات بدنه است. تناسبات به تنهایی نمی توانند هدایتگر طراح برای طرح نمای متناسب با بدنه باشند. آنچه بررسی آن در کنار تناسبات ضروری به نظر می رسد، اندازه قطعه می باشد. یک قطعه با عرض ۱۰ متر و قطعه ای به عرض ۳۰ متر، هرچند که هر دو نمایی با تناسبات ۱۲ داشته باشند اما بدلیل اختلاف اندازه در بدنه یکسان ارزیابی نمی شوند (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۴۹).

۴- ارزیابی نما از دید معماری

یکی از نخستین نظریه پردازانی که به اهمیت ویژگی های فرهنگی و اجتماعی در شکل گیری سیمای شهری اشاره کرد تریستان ادواردز^۱ بود. وی که نگران تحولات فکری دوران مدرنیسم و معماری مدرن بود در آغاز عصر مدرن بر ضرورت رعایت فرهنگ در حوزه کالبدی اشاره کرده و این موضوع را در کتاب خود "آداب خوب و بد در معماری" که در سال ۱۹۲۴ نگاشت نشان داد. تریستان ادواردز مسئله تاثیر طراحی معماری مدرن بر سیمای شهری را عنوان کرد. نگرانی و دغدغه اصلی او معطوف به ساختمان هایی بود که نسبت به یکدیگر و خیابان بی توجه هستند. وی چنین رفتاری را "آداب و رفتار بد در معماری" نامید. ادواردز بر این باور است که ساختمان ها نیز چون افراد یک جامعه در صورت داشتن فرهنگ و رعایت هنجارهای اجتماعی و به عبارتی ادب اجتماعی به یکدیگر احترام گذارده و در مقابل، در صورت فقدان ادب اجتماعی نسبت به یکدیگر بی توجه شده و یا به رقابت منفی و نفی یکدیگر خواهند پرداخت. ادواردز در مقدمه کتاب می گوید که ببینیم ساختمان ها چگونه باهم رفتار می کنند؟ وی بین ساختمان های خودخواه و بی ادب با ساختمان های مودب و قابل معاشرت تفاوت قائل می شود. ادواردز در همان زمان زنگ خطر را به صدا درمی

¹ -T. Edward



آورد و در این کتاب عنوان می کند که بزرگ ترین "نقص معماری مدرن شکست در حوزه طراحی شهری است". ادواردز بیان می کند که "این نسل از معماران ساختمان های بی نظیری را به صورت منفرد خلق کرده اند، اما راز وحشتناکی که تدریجاً آشکار می شود آن است که آن ها هنوز نمی توانند خیابانی را مانند آنچه صدها سال پیش خلق می شد، به وجود آورند". در انتها وی می افزاید که "اگر ساختمانی همسایه های خود را نادیده بگیرد و یا موقعیت اجتماعی خاصی برای خود تصور کند و در نتیجه با همسایه ها رفتاری از سر نخوت داشته باشد، نظامی که اهمیت و زیبایی فرمی شهر بر آن استوار است خدشه دار شده و این امر چیزی جز آداب بد در معماری نیست (Edward, 1924, 175). او تا آنجا پیش می رود که تاثیر معماری را بدتر از کتاب های بد می داند چرا که کتاب های بد نمی توانند بر کتاب های خوب اثر بگذارند، در حالی که ساختمان های بد می توانند بر ساختمان های خوب اثر منفی بگذارند چرا که ساختمان های عالی و بی نظیر جهان اگر در شهر قرار گرفته باشند، بی ارتباط با محیط پیرامونی خود نیستند. ادواردز به نگرانی معماران از بروز یکنواختی اشاره می کند و سپس بیان می دارد که یکنواختی، حاصل تداوم ساختمانی های مجاور نیست بلکه حاصل تکرار عناصر آن هاست. وی می گوید طراحان بایستی بنای طراحی شده خود را در کنار سایر بناها در ذهن به تصویر کشند تنها به کیفیت بنای خود نیاندیشند (رضازاده، ۱۳۸۹، ۶۵).

هدمن و یازوسکی نیز مانند ادواردز عنوان می کنند که گاه بی توجهی و سهل انگاری نسبت به هماهنگی ساختمان های جدید با زمینه موجود نوعی مقابله طراحانه منجر می شود به طوری که بیننده ممکن است به این نتیجه برسد که هدف طراحی نفی کامل همه ساختمان های پیرامون بوده است (هدمن، ۱۳۸۷، ۱۷). چنین حرکتی را می توان به نوعی، رفتار ضد اجتماعی محسوب کرد. در کشور ما نیز متأسفانه با آن همه سوابق درخشان فرهنگی، انحطاط در معماری مصادف با شروع انقلاب صنعتی در غرب آغاز گشت. تبادل فرهنگی بین ایران و غرب و تقلید سبک های غربی در جامعه تاثیرات خود را در همه شئون به نحو نامطلوبی بجای گذاشت به گونه ای که بر معماری، این ظریف ترین هنر انسانی هم اثرات خود را عیان ساخت.

پس از مطرح شدن دوباره اهمیت فضاهای عمومی و ارزش زندگی شهری بخصوص پس از دوران جنگ تحمیلی، نما اهمیت دوباره ای یافته است. نما در عمل درون ساختمان را از بیرون و فضای خصوصی را از فضای عمومی جدا می کند. نما می تواند بیانگر وضعیت فرهنگی سازندگان ساختمان باشد و نشانگر میزان نظم طرح ساختمان، امکانات و ذوق تزیین و خانه آرایی طراح و مالک باشد. یک نما به مثابه معرفی وضعیت ساکنان ساختمان در بین عموم است. نما در واقع صورت ساختمان و بهترین بیان حالتی است که فرد طراح یا مالک از خود در برابر بیرون دارد. نماهای داخل ساختمان بیشتر جنبه خصوصی دارند، لیکن نماهایی که به سمت کوچه و بافت شهر باز می شوند، جنبه عمومی تر دارند.

پس سطوح پشت و جلوی ساختمان از یک طرف دارای نمود اجتماعی و از طرف دیگر نمود مشخص ساکنان خود است بنابراین نمای هر ساختمان باید هم با فضای عمومی همبستگی داشته باشد و هم بتواند حجم داخلی ساختمان را بیان نماید.

نمای هر ساختمان موثر در مجموعه شهری است که در آن حضور دارد و این تاثیر را در بدنه خیابان ها یا میدان ها که در آن قرار گرفته است می گذارد. اگر به نمای ساختمان واحدی، بدون در نظر گرفتن نمای دیگر ساختمان ها فکر شود، همگونی نمای شهری در کلیت از بین می رود. در واقع نمای ساختمان باید به دنبال خلق یک کلیت هماهنگ به وسیله تناسب خوب پنجره ها، بازشوهای در، سایبان و محدوده سقف ها، سازه عمودی و افقی، مصالح، رنگ، عناصر تزیینی و... باشد. پنجره ها همواره با دیگر عناصر دیوار، سطوح باز و بسته، تیره و روشن، هموار و ناهموار را بوجود می آورند.

تناقض بین جنبه شهری و بیان فردی نما در صورتی می تواند از بین رود که ساختمان جزئی از شهر در نظر گرفته شود و ارتباطات آن با محیط اطراف چند جانبه باشد. نمای رو به کوچه و خیابان باید تابع عوامل همبستگی بین نماهای اطراف باشد. اما در عین حال بر اساس ترکیبی از اجزا مختلف بر حسب عملکرد، ابعاد و مصالحشان شخصیت خاص خود را دارد.

نما در واقع یک سطح صاف و تخت نیست بلکه آن سطح انتقالی بین فضای داخل و خارج است که با عقب نشستگی و پیش آمدگی، تراس و غیره با فضای داخل مسکن ارتباط پیدا می کند.

اجزا اصلی نما مثل پنجره، در، سطوح و محدوده پایانی سقف و غیره در شکل، رنگ، و مصالحشان با یکدیگر اختلاف دارند. این عناصر معناهای متفاوتی دارند. مثلاً نمی توان بالا و پایین پنجره و در را با هم هم ردیف کرد. اگر ارتفاع این بازشوها یکسان نباشد می توان از ضرایب مشترک و یا رنگهای یکسان استفاده نمود. نسبت های هندسی نقش تعیین کننده ای در هماهنگ سازی ظاهر نما دارند. این نسبت می تواند تابع ضربی از اعداد ۵۰ سانتیمتر، ۷۵ سانتیمتر،... که بطور کلی به این نگرش، نگرش مدولار در



ساختمان می گویند. می توان پنجره ها را در گروه های کوچکتر ترکیب شده که شکل مشخصی را ایجاد می کنند دسته بندی کرد. نماها می توانند از نظر مصالح نیز با یکدیگر متفاوت باشند.

مصالح نما در رنگ، شکل، زبری و خشنی نما تاثیر می گذارد. مصالح بومی نشان می دهد که نما مربوط به چه منطقه ای است. ترکیب پنجره ها، ایوان ها، درها و به طور کلی بازشوها، همچنین بافت و جنس نما و کمپوزسیون آن در هر عصر متفاوت است و در عین حال در یک تداوم شهری تغییر می کند. طراح می تواند نما را به عالیترین حد ترکیب معماری برساند و یا آنرا تا حد یک سطح بدون طراحی و فکر رها کند.

یکی از عوامل ضروری در هویت نما تعیین محدوده نما است. نمایی می تواند در طرح خود موفق باشد که به این سؤال ها پاسخ گوید:

-محدوده عمودی جانبی ساختمان کجاست؟

-خط پایانی افقی ساختمانی چگونه است و مرز ساختمان در آسمان به چه شکل است؟

-انتهای ساختمان چگونه به پایان می رسد؟ گوشه های ساختمان چه وضعی دارد؟

-اگر ساختمان همسایه ای دارد ارتباط نمای ساختمان فعلی با نمای همسایه چگونه به پایان می رسد؟

- گوشه های ساختمان چه وضعی دارد؟

محدوده های افقی ساختمان عبارتند از نقطه اتصال به آسمان (محدوده پایانی ساختمان) نقطه اتصال به زمین (محل نشستن ساختمان بر زمین) و پوشش ساختمان مثل بام و شیروانی. محدوده پایانی ساختمان باید معنای اتمام ساختمان را با خود داشته باشد و طبقه همکف ساختمان را با خود داشته باشد و طبقه همکف ف ساختمان باید مفهوم نشستن ساختمان بر زمین را برساند. طبقه همکف باید در محدوده ارتفاع عابری پیاده کشش لازم را بر عابر پیاده و بیننده ایجاد کند.

کنج یا گوشه نما در واقع محل برخورد دو نمای عمود بر هم است. کنج می تواند حالت عمود ۹۰ درجه، نیم دایره یا سه وجهی را داشته باشد و هر کدام می تواند تاثیرات متفاوتی را در نما بگذارد. در یک میدان یا چهارراه، هماهنگی کنج های ساختمان هایی که در چهار طرف آن قرار گرفته است می تواند در نمای شهری تاثیر زیبایی داشته باشد (کاروان، ۱۳۸۸، ۱۵).

۵- آیا نماهای طراحی شده و زیبای ساختمان می تواند باعث تاثیر مثبت در نماهای شهری باشد؟

نمای شهری از مجموعه نماهای مشرف به فضای عمومی به دست می آید که در واقع سازنده جداره های شهری هستند. این نماها از جهتی همگن و از جهتی ناهمگن هستند. می توانند همگن باشند چون با استفاده از زبانی مشترک روی بدنه اجزا شهر اجرا می شوند و اما از آنجا که هر کدام از این فضاها به کمک این زبان، مقاصد و نیازهای خود را بیان می کند، ناهمگن هستند. در شهرهای ما زبان مشترکی بین نماها وجود ندارد. نه فرهنگ مشترکی برای بیان دارند، نه مصالح یکسانی به کار گرفته اند و نه سبک مشخصی را دنبال می کنند. در واقع هر یک از نماها در شهر نشانه وضعیت اقتصادی و اجتماعی سازنده و نحوه تفکر و نگرش او به مسایل مختلف است.

جداره های شهری و نمای شهری در واقع ترکیبی از اجزا متفاوت است که بر اساس اتفاقاتی که در خیابان ها و معابر می افتد شکل می گیرد. این اجزا در صورت رعایت مسایلی که پیش از این نیز به آن پرداخته شد می توانند با یکدیگر هماهنگی مناسب داشته باشند که نمی توان وجود آنها را نفی کرد.

در بسیاری از شهر های بزرگ جهان، ضوابط و مقررات ویژه ای در ارتباط با سیما و کالبد شهر وجود دارد و گروهی از برجسته ترین افراد با تخصص های مرتبط هنر زیبا سازی و زیبایی شناسی به کنترل طرح های بزرگ و کوچک معماری و شهری از نظر هماهنگی نمای بیرونی ساختمان ها و محیط شهری یعنی از جنبه های رنگ، حجم، مصالح مناسب، فضای پر و خالی نما، رعایت اصول هماهنگی و تناسب و... می پردازند.

آنچه برای علاقه مندان به این موضوع نگران کننده است، پاسخگویی با شتاب به نیازی کاملاً محسوس است. در این ساخت و ساز پر شتاب نیاز به بررسی طرح های ارائه شده توسط جمعی از صاحب نظران و مسوولان در مراکز تایید پروانه های ساختمانی ضروری به نظر می رسد. بررسی میدانی طرح ساختمانها با بناهای اطراف از لحاظ کیفیت طرح معماری، نمای ساختمان، تناسب حجم آن با



ساختمان‌های اطراف، زیبایی طرح و مصالح مورد استفاده و ... نیز گامی موثر در بالا بردن کیفیت نماهای شهری است (کاروان، ۱۳۸۸، ۱۶).

۶- نگاهی به روند وسیر تحول نما از گذشته تا زمان حال

در دوره‌های مختلف در معماری جهان شاهد روش‌های مختلف برخورد با نماهای ساختمانی هستیم. این روش‌ها را تفکیک تمدن‌ها و حتی دوره‌های زمانی مختلف می‌توان تفکیک نمود. تناسبات و روابط هندسی در معماری تاریخی ایرانی نشان‌دهنده این واقعیت است که معماران ایرانی نمای این‌به‌مهم را مورد توجه قرار داده و به دقت طراحی کرده‌اند. در طول تاریخ سه متغیر مهم وجود دارند که سیر تحول نماها به آنها وابسته است. اولی ترکیب بندی و اجزاء شبکه نما، که عنصری مستقل است. دوم رابطه نمای ساختمان با نما و بافت شهری اطراف و آخرین متغیر، نحوه قرارگیری نما در رابطه با سازماندهی فضایی کل ساختمان. در دوره جدید هر سه عامل فوق به طور اساسی بازنگری شده‌اند. در زیر به سیر این تحول اشاره خواهیم نمود:

در ایران عهد هخامنش و ساسانی به نامسازی بسیار توجه می‌شد. چنان‌که گولینی در رابطه با مفهوم فضا در معماری هخامنشی اشاره کرده است: معماران ایرانی نه فقط به طراحی نما توجه داشته‌اند بلکه مسیر ویژه‌ای را طراحی کرده‌اند که بیننده از طریق حرکت در آن، طبق نظامی از پیش تعیین شده، نما را درک کند.

در دوره اسلامی بخش عمده‌ای از ساختمان‌ها و مجموعه‌های این دوره به لحاظ نمای درونی قابل بررسی هستند. در اکثر این‌ها حیاط مرکزی کانون سازماندهی فضا است. جهت رسیدن ساختمان به سوی این کانون‌ها تعریف شده است. نمای ساختمان به عنوان جزئی از نمای شهری در ایران پس از قاجار به ندرت معنی داشته است. نما مانند پوسته‌ای تزئینی، که عناصر ساختمانی و سازه را دربرمی‌گیرد، مفهومی است که در مساجد ایرانی تا دوره صفوی به طور روزافزون تقویت شده است.

در گرایش جدید و امروزی، پس از رواج نماهای پرده‌ای بحث جایگزین کردن مفهوم نما با مفهوم جدید پوسته مطرح شد. تکنولوژی‌های جدید و دیوارهای تهویه شده دوجداره (که بین آن‌ها هوا جاری است) نیز این مقوله را تقویت کردند. معماران‌های تک، ابداع زیبایی‌شناسی و فناوری در زمینه پوسته را به همراه ابداع سیستم‌های سازه‌ای جدید برای خلق فضاهای تجربه نشده در دست‌ورکار خود قرار دادند.

با توجه به روند تغییرات نما که ذکر شده است امروزه دیگر نما به صورت سنتی وجود ندارد. شسته و نمای ساختمانی به عنوان عنصری لایه‌ای به ایفای نقش می‌پردازد. این درحالی است که با بررسی نماهای سنتی گذشته به این نتیجه می‌رسیم که آنها با ساخت و پرداخت بسیار حساب شده‌ای که داشتند به عنوان عنصری اساسی در ساختمان محسوب می‌شدند و نه پوسته‌ای که در آخرین مرحله به عنوان تزئین اضافه شود بلکه به صورت یک بخش اصلی از ساختمان از اولین تا آخرین مراحل طراحی در فکر و ذهن بوده است. نماهای شهری ما در گذشته نیز از هماهنگی بیشتری برخوردار بوده‌اند تا جایی که کمتر بنایی بوده است که برای بیان خویشتن نما را به عنوان روش خود نمایی برگزیند.

در شهر گذشته ایرانی نمای تک تک بناها به عنوان یک نمای واحد به شمار می‌رفته و طراح بر آن بوده است تا علاوه بر اثبات توانایی طراحی و سلاقت زیبایی‌شناسانه خود در عین واحد هماهنگی با سایر بناهای مجاور را حفظ نماید تا از این طریق به بیان حرفی دسته‌جمعی بپردازد نه تک نوازی در میان انبوهی از تک نوازان. در حال حاضر ناهماهنگی در نمای ساختمان‌ها، اختلاف سطوح، بام‌ها متفاوت، رنگ‌های نامناسب، بی‌توجهی به معماری بومی و به هم ریختگی در معابر عمومی فضای شهرها را نازیبا کرده است. آنچه در حال حاضر تحت عنوان نما در ساختمان‌ها اجرا می‌شود، قطع ارتباط هویتی با سابقه معماری شهر، ناهماهنگی ساختمان‌های مجاور در شکل و فرم و رنگ، ... است.

۷- ارتباط بین دو مقوله فرهنگ و هویت شهری

تبلور فرهنگ و جهان بینی هر دوره در زیبایی‌شناسی هنر و معماری بروز می‌کند و زمینه ایجاد تمدن می‌شود. اگر تمدن را تبلور بیرونی فرهنگ بدانیم و آن را گویای هویت مردمان هر سرزمین برشمریم آنگاه واضح است که به چه دلیل معماری هر سرزمین متجلی‌کننده هویت آنهاست. شهرهای کهن ایران به زیباترین وجهه بیانگر هویت کالبدی و بصری در کارکردهایشان بوده‌اند، اما



امروزه منظره شهرها فاقد چنین هویتی اند. به عبارتی دیگر سیمای بیرونی عناصر شهرهای امروزی انعکاس دهنده هویت ساکنان خود نمی باشند.

فرهنگ عبارت است از ارزش هایی که اعضای یک گروه معین بدان باور دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می کنند و کالاهای مادی که تولید می کنند (رضا زاده، ۱۳۸۹، ۳۹). فرهنگ به مثابه ی نهادها، فنون، هنرها، رفتار مشترک گروهی، اقتصاد و ایدئولوژی در نظام های مختلف تاثیرات خاصی در ساخت شهرها به جای گذاشته است. بنابراین فرهنگ به عنوان نتیجه ی کار، نظام کالبدی، الگوها و ویژگی های جامعه را تبیین می کند.

مردم به کمک فرهنگ یعنی مجموعه ارزش ها، باورها، جهان بینی و نظام های نمادین مشترک، به محیط خود معنی می دهند و فضای خالی را به مکان تبدیل می کنند. آدمیان پدید آورندگان بناها، تاسیسات و فضاهای زیستی اند، از این رو هراثر معماری، اثری فرهنگی نیز محسوب می شود. به بیان ساده، معماری تبلور فرهنگ و اندیشه انسان و تجلی عینی ارزش ها و باورهای یک قوم و ملت است. بدین ترتیب محصول مادی جامعه نشانگر فرهنگ آن جامعه می باشد، مهم ترین محصول مادی یک جامعه محیط کالبدی و معماری و شهری است که جامعه برای خود به وجود می آورد تا در آن رشد و نمو کرده و فرهنگ را از نسلی به نسلی دیگر منتقل کند. پس کیفیت کالبدی محیط نه تنها متأثر از فرهنگ که تاثیر گذار بر انتقال فرهنگ نیز هست (رضا زاده، ۱۳۸۹، ۳۹).

هویت هر شهری به واسطه ویژگی های بصری محیط آن شناخته می شود و محیط مصنوع شهرها، حاصل افکار و اندیشه های انسان هاست، لذت زیبایی و زشتی آن متأثر از فرهنگ و رفتار شهروندان آن است. چنانچه لینچ معتقد است که "مانسان ها، خود شهرهای خود را طراحی می کنیم، اگر چه این طراحی ناقص باشد" (لینچ، ۱۳۷۴، ۳۲۷).

با توجه به نظریات ذکر شده راجع به فرهنگ و هویت فرهنگی به این نتیجه می رسیم که فرهنگ یکی از عوامل شکل گیری کالبد شهرهای ما می باشد و این در حالی است که وقتی ما امروزه در شهرهای خود با انبوهی از طرح هایی مواجه ایم که هر یک ساز خود را مزند می توان نتیجه گرفت که فرهنگ ما در خطر نابودی است یا به بیان دیگر در حال فراموشی است. هر زمانی که معماری و شهرسازی جامعه ای جدا از فرهنگ، سمت و هویت آن طراحی و اجرا گردد، مقدمه ای برای نابودی آن می باشد.

۸- نتیجه

بررسی میدانی طرح ساختمانها با بناهای اطراف از لحاظ کیفیت طرح معماری، نمای ساختمان، تناسب حجم آن با ساختمان های اطراف، زیبایی طرح و مصالح مورد استفاده و... نیز گامی موثر در بالا بردن کیفیت بناهای شهری است. با در نظر گرفتن موارد ذکر شده و القا آن توسط شهرداری هر شهر، می توان شاهد ارتقا کیفیت شهرها و زیباسازی نمای شهرها بود. طراحی مناسب، طراحی با در نظر گرفتن اصول است. باید سعی شود تا با آموزش هر چه بهتر و فنی تر و نیز شناخت اصول بصری در رابطه با طراحی نما، نماهایی با ارزش و زیبا از نظر معماری خلق نمود. بعضی از این اصول عبارتند از: ۱- پهنه بندی سطوح ۲- خط زمین ۳- خط آسمان ۴- سطوح کدر و شفاف ۵- ورودی ۶- جنس و رنگ مصالح ۷- سطوح پر و خالی ۸- خطوط غالب در نما ۹- تناسبات ۱۰- تزئینات ۱۱- توجه به بعد زیباشناسانه نما در شهرها. بدون در نظر گرفتن شاخص های اصلی در طراحی نما، وضعیت نماها و جداره های شهری از آنچه که هست بهتر نمی گردد. با رسیدن به وضعیتی مطلوب در نماهای شهری می توان امیدوار بود که کم کم به آنچه هویت ما بعنوان یک جامعه ایرانی با پیشینه درخشان در زمینه معماری است برسیم.

۶- فهرست منابع

- ۱ پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۵)، مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری، تهران: انتشارات شهیدی.
- ۲ فقی زاده، محمد، بهادر زمانی، اسلام، کرمی، (۱۳۸۲)، "ملاحظات فرهنگی در شکل دهی به نماهای شهری با تکیه بر ساختار نماهای شهری ایرانی در دوران اسلامی"، نشریه هویت شهر، سال پنجم، شماره ۷، پاییز و زمستان، تهران.



- ۳ پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۲)، " پدیدار شناسی نمای ساختمان های مسکونی و سیر تکوینی توقعات از آن " ، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۴ ، دانشگاه تهران، تهران.
- ۴ کرمونا، متیو و دیگران، (۱۳۸۸)، مکان های عمومی- فضاهای شهری، ترجمه: فریبا قرایی و دیگران، دانشگاه هنر، تهران.
- ۵ جهانس، رافائل، " (۱۳۸۹)، مواد و مصالح هوشمند"، معماری و ساختمان، شماره ۱۴ ، ص ۱۱۹-۱۱۶، تهران.
- ۶ صفیدی مجید، روشن ضمیر، شیما، (۱۳۸۸)، "پوسته هوشمند"، آبادی، شماره ۶۳ ، ص ۱۳۳-۱۲۸، تهران.
- ۷ توسلی، محمود، (۱۳۷۲)، "قواعد و معیاره ای طراحی فضای شهری "، تهران :انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۸ هدمن، ریچارد؛ یازوسکی، آندره، (۱۳۸۷)، مبانی طراحی شهری، ترجمه :راضیه رضازاده ، مصطفی عباس زادگان . تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران .
- ۹ رضازاده، راضیه، (۱۳۸۹)، " بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر کیفیت معماری شهری و سیمای شهر "، تهران: نشریه آبادی.
- ۱۰ باهری، نوید، (۱۳۸۸)، دهقانی، مرجان، "نقش مصالح بکار گرفته شده در نما در معماری پایدار " ، همدان : اولین همایش ملی معماری پایدار .
- ۱۱ -کاروان، فرهاد، (۱۳۸۸)، " نماهای بی هویت دلیلی بر بی هویتی شهرها"، همدان: نشریه عمران و معماری .

12-Maughtin, Cliff ;Taner Oc ; Steven Tiesdell.Urban Design(ornament and decoration.
Butterworth,1995.